فقه: زکات، جلسه 71: دوشنبه 04/11/۱400، استاد سید محمد جواد شبیری

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

صحبت سر این بود که آیۀ شریفۀ خذ من اموالهم صدقة بنابر روایت عبد الله بن سنان و سیاق خود آیه در سال نهم هجرت نازل شده. اینجا یک مشکلی وجود دارد، آن این است که این آیه که در سورۀ توبه هست قبل از این آیه خب اوامر زکات وجود داشته، آتوا الزکاة وجود داشته و سورۀ بقره آیاتی داشت که اوّلین سورۀ مدنی هست در امر به ایتاء زکاة در موردش هست. علاوه بر آنها در بعضی از روایاتی که در شیعه و سنی نقل شده ازش استفاده می‌شود که اصلاً فرد زکات در مکه بوده، قوله تعالی، این عبارتی هست که در تفسیر قمی، جلد ۱، صفحۀ ۱۴۳، سورۀ نساء هست و مضمونش در تفسیر مقاتل، جلد ۱، صفحۀ ۳۹۰ وارد شده و نوشتم راجع تفسیر طبری، جلد ۵، صفحۀ ۱۰۸، تفسیر ابن ابی حاتم، جلد ۲، صفحۀ ۱۸۲؛ و تفسیر نسائی، جلد ۱، صفحۀ ۳۹۴.

عبارت تفسیر قمی این هست:

«قوله‏ أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ- وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ فإنها نزلت بمكة قبل الهجرة- فلما هاجر رسول الله ص إلى المدينة و كتب عليهم القتال نسخ هذا، فجزع‏ أصحابه‏ من‏ هذا»

نسخ هذا. یعنی آن کفّوا ایدیکم که قبلاً مأمور بودند این نسخ شد. فجزع اصحابه من هذا

«فجزع‏ أصحابه‏ من‏ هذا فأنزل الله «أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ‏ بمكة كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ‏» لأنهم سألوا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بمكة أن يأذن لهم في محاربتهم- فأنزل الله «كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ- وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ» فلما كتب عليهم القتال بالمدينة قالُوا رَبَّنا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتالَ-»

در ذیل این دارند که مسلمان‌ها در مکه خیلی در عذاب بودند و به خاطر همین از پیغمبر درخواست می‌کردند پنهانی بروند کافرها را بکشند. پیغمبر اجازه ندادند و کفّوا ایدیکم نازل شده بوده. البته نازل شده بوده نه به عنوان وحی قرآنی، دستوری که از جانب خداوند بوده و خب بعداً که مدینه وارد می‌شوند، شرایط مساعد می‌شود اینجا دستور به قتال که صادر می‌شود اینها می‌گویند لم کتبت علینا القتال. اعتراض می‌کنند که چرا دستور قتال بر ما صادر شده. خب طبق این روایت دستور زکات اصلاً در مکه نازل شده بوده، این یک. یک روایت دیگر هم داشتیم که آتوا الزکاة را گفته بود مربوط به نقدین و زکات فطره بود، این روایت خذ من اموالهم صدقه را مربوط به مواشی و غلات دانسته بود. اینها را چجوری با همدیگر جمع کنیم؟

حالا در مورد این که در مکه نازل شده این سؤال را راوندی در فقه القرآن مطرح کرده اینجوری جواب می‌دهد.

«فإن قيل كيف يصح ذلك و لم أمرهم الله بإيتاء الزكاة و لم‏ تكن‏ الزكاة فرضت بمكة. قلنا إنما قال الله ذلك و أمر بها على وجه الاستحباب و الندب دون الزكاة المقدرة على وجه مخصوص.»

فقه القرآن راوندی، جلد ۱، صفحۀ ۲۱۳.

خب یک وجهش این است که بگوییم این اوامری که در مکه بوده یا اوامری که در اوایل مدینه بوده، آتوا الزکاة، اینها همه اوامر، اوامر ندبیه بوده، بعداً واجب شده بوده. خب این یک وجه.

البته این خلاف ظاهر آیه هست، ولی خب اگر روایتی اگر جمع بین روایات اقتضاء بکند که ما حمل به استحباب کنیم مانعی ندارد. روی همین جهت بعضی‌ها در الناسخ و منسوخ نحاس، صفحۀ ۱۳۱، نحاس متوفای ۳۳۸ هست، یک عبارتی دارد می‌گوید قال ابو جعفر، ابو جعفر نحاس ظاهراً هست. بعضی عبارت‌هایی آورده تا می‌رسد به اینجا و اذا کانت سورة الانعام مکیا لم یصح قول من قال معنا آتوا حقه یوم حصاده الزکاة المفروضة لأنّ الزکاة انما فرضت بالمدینة. پس یک وجهی حمل به استحباب که اینجوری بگوییم.

یک وجه دیگر که این وجه از بعضی روایات استفاده می‌شود و آن این است که زکات نازل شده بوده ولی مقدارش مشخص نبوده. مقدار زکات مشخص نبوده. خب این در روایتی هست از ابی الجارود عن ابی جعفر علیه السلام که خب وارد شده، دیروز این را خواندم یا نخواندم، حالا می‌خوانم. در شرح الاخبار قاضی نعمان، جلد ۲، صفحۀ ۲۷۴ هست.

«قال: ثم أنزل اللّه عزّ و جلّ و آتوا الزكاة، فتزكى المسلمون على قدر ما يرون، أعطى هذا من دراهمه، و أعطى هذا من دنانيره»

که دیروز هم این روایت را خواندم. روایتی هست که در شواهد التنزیل، جلد ۱، صفحۀ ۲۵۳ وارد شده. این معنا در کتاب‌های عامه هم مضمونش آمده، در تفسیر یحیی بن سلّام، سلام نمی‌دانم ضبطش چی است که متوفای ۲۰۰ هست، جلد ۲، صفحۀ ۶۶۱، می‌گوید قال یحیی حدثون انّ الزکاة فرضت بمکّة و لکن لم تکن شیئاً معلوما. تفسیر یحیی بن سلّام، جلد ۲، صفحۀ ۶۶۱، تفسیر ابن ابی ذنین ۹:۲۰، صفحۀ ۶۴۱ هم از همین یحیی نقل کرده.

در ناسخ و منسوخ نحاس، صفحۀ ۱۴۱ از ابن عباس نقل می‌کند، قال خذ العفو یقول خذ ما عفاه و ما اتوک به، که هر مقداری که آوردند آنها را بگیر. ثم قال و کان هذا قبل ان تنزل برائة بفرض زکاة و تفصیلها و جعلها موضعها. خب این عبارتی که از ابن عباس نقل شده را ما می‌توانیم بازگشت بدهیم به تقریب قبلی که همین وجه دوم که زکات واجب بوده ولی مقدارش معین نبوده، ممکن است بازگشت بدهیم به وجه دیگری، وجه سوم این است که زکات واجب بوده ولی پیغمبر مأمور به اخذ زکات نبوده. پیغمبر هر چی که می‌آوردند واجب بوده که به آن. البته این وجوهی که می‌خواهم بگویم بعضی‌هایشان با هم قابل جمع هستند، با همدیگر تنافی ندارند، لازم نیست که. بعضی‌هایش تنافی دارند مثلاً استحباب با وجوب غیر معیّن تنافی دارد، ولی وجه دوم و سوم می‌تواند با همدیگر جمع باشد، هم زکات، مقدارش مشخص نبوده، هم پیغمبر مأمور به اخذ زکات نبوده.

و کان هذا قبل. می‌گوید سورۀ برائت که آمد زکات واجب شد تفصیلها، این که مقدار زکات چقدر است و جعلها موضعها. جعلها موضعها اشاره به آیۀ انما الصدقات للفقراء و المساکین که در همین سورۀ برائت هست. در همین سورۀ برائت محل مقدار، این که زکات مصارفش کجاست؟ مصارف زکات را هم در همین سورۀ برائت تعیین شده. خب این هم این وجه دیگر.

من فکر می‌کنم خب این هم، یک وجه دیگری ممکن است از بعضی روایات برداشت بشود وجه چهارم، آن این است که بگوییم آتوا الزکاة ناظر به زکات فطره است و خذ من اموالهم ناظر به زکات اموال است. که این در بعضی روایات وارد شده. در صحیحۀ هشام بن حکم هست که عن ابی عبد الله علیه السلام نزلت الزکاة و لیس للناس اموالٌ و انما کانت الفطرة. این یک روایت.

یک روایت دیگری هست عیاشی مرسلاً عن اسحاق بن عمار نقل می‌کند، قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن قول الله و اقیموا الصلاة و آتوا الزکاة قال هی الفطرة التی افترض الله علی المؤمنین.

این هم یک وجه دیگری که.

یک مؤیدش هم عبارتی هست در عامه که از قیص بن سعد بن عُباده نسعی ۱۳:۰۰ نقل می‌کند که کنّا نصوم عاشورا و نعدّی زکاة الفطر فلمّا نزل رمضان و نزلت الزکاة لم نؤمر به و لم ننهن و کن نفعله. این احتمالاً نزل رمضان و نزلت الزکاة اشاره به همان مطلبی دارد که در روایات ما هست که آن سال را پیغمبر زکات را کاری نکرد، سال بعد عبد الله بن سنان اشاره به همین دارد که آن سال پیغمبر نسبت به این که این زکات را بپردازید نپردازید هیچ دستوری صادر نکرد. که سال بعد که این را در موردش بعدش هم یک صحبتی در ادامه دارم.

خب این هم این وجه. که این

شاگرد: ؟؟؟ مکی است؟ آتوا الزکاة مکی هم در آن هست.

استاد: خب باشد

شاگرد: خب دستور فطره

استاد: بله دیگر. کافی، جلد ۴، صفحۀ ۱۷۱، روایت ۳؛ فقیه، جلد ۲، صفحۀ ۱۸۰ رقم ۲۰۷۵.

شاگرد: روایت عبد الله بن سنان وقتی آیة الزکاة نازل شد موارد تسعه را نام می‌برد. هنوز زکات فطره نبود.

استاد: خب حالا مقصود؟

شاگرد: شما فرمودید که احتمال دارد آیة الزکاة خذ من اموالهم صدقة منظور زکات فطره باشد دیگر.

استاد: آیات زکات یعنی اقیموا الصلاة، نه خذ من اموالهم صدقة.

شاگرد: آیة الزکاة

استاد: نه، آیه‌ای که آتوا الزکاة تعبیر کرده. و آن غیر از این هست. خب این هم وجه چهارم.

این وجه چهارم به نظر می‌رسد که با توجه به مجموع ادله وجه درستی نیست. حالا صرفنظر از بعضی نقلیاتی که نقل کردیم که ازش استفاده می‌شود که قبل از، حالا نقل‌های عامه و خاصه، اینها که زکات قبل بوده ولی مقدار معینی نبوده، حالا صرفنظر از آن بحث‌ها، خود از مجموع مطالبی که در مورد ارتباط اقیموا الصلاة، این جلد نهم، به من جامع الاحادیث را بدهید. از مجموع روایاتی که در مورد ارتباط آیۀ اقیموا الصلاة به زکات فطره استفاده می‌شود که این آیات در مقام بیان این نیست که زکات فطره مصداق منحصر آیه است. می‌خواهد بگوید این آیه زکات فطره را هم در بر می‌گیرد، شمول آیه نسبت به زکات فطره را روایات می‌خواهد بیان کند. آن چیزی که از مجموع ادله استفاده می‌شود این شکلی هست. خب عرض کنم خدمت شما، روایتی هست، روایت ابراهیم بن. این جلد ۹ جامع احادیث، صفحۀ ۳۵۷، روایت ۱۳۳۱۲، باب ۱ از ابواب زکات فطره، روایت ۷ است، عن ابراهیم بن عبد الحمید عن ابی الحسن علیه السلام قال سألتُه عن صدقة الفطرة ا واجبة هی بمنزلة الزکاة فقال هی مما قال الله اقیموا الصلاة و آتوا الزکاة هی واجبة. هی مما قال الله اقیموا الصلاة و آتوا الزکاة هی واجبة.

این روایت اسحاق بن عمار را که نقل کردم یک روایت دیگری هست که در تهذیب، جلد ۴، صفحۀ ۸۹، رقم ۲۶۲ نقل شده:

«الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ الْمُبَارَكِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ علیه السلام عَنْ صَدَقَةِ الْفِطْرَةِ أَ هِيَ مِمَّا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَقِيمُوا الصَّلٰاةَ وَ آتُوا الزَّكٰاةَ»

این در جامع احادیث هم جزء ارجاعات این باب هست، روایت ۷ از باب ۱۹ همین زکات فطره.

حسین بن سعید که یک روایت مفصّلی است.

الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ الْمُبَارَكِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ علیه السلام عَنْ صَدَقَةِ الْفِطْرَةِ أَ هِيَ مِمَّا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَقِيمُوا الصَّلٰاةَ وَ آتُوا الزَّكٰاةَ فَقَالَ نَعَمْ وَ قَالَ صَدَقَةُ الفطرة أَحَبُّ إِلَيَّ لِأَنَّ أَبِي صلوات الله علیه كَانَ يَتَصَدَّقُ بِالتَّمْرِ» تا آخر روایت که روایت مفصلی هست.

اینجا من احتمال زیاد می‌دهم که اینجا در روایت این اسحاق بن مبارک مصحّف اسحاق بن عمار باشد. وجه‌اش این است که تکه‌هایی در ذیل روایت هست، این تکه‌ها از اسحاق بن عمار نقل شده، یکی همین صدقة التمر احبّ الیّ، این مضمون از اسحاق بن عمار نقل شده و.

این در جامع احادیث هست. در تهذیب و اینها هست. حالا آدرسش را در جامع احادیث بعداً پیدا می‌کنم به شما عرض می‌کنم. چند قطعه دارد، صدقة التمر احبّ الیّ، این تکه از اسحاق بن عمار وارد شده. بعدش می‌گوید فتجعل قلتُ فتجعل فی قیمتها فضةً فیعطیها رجلاً واحداً او اثنین فقال یفرّقها احبّ الیَّ. خب این شبیه همین مضمون البته در مورد احبّ الیَّ نه، این که می‌شود این را تفریق کرد اصل تفریق کردنش را اینجا دارد.

«إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ يُعْطِيَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ رَأْسَيْنِ وَ ثَلَاثَةٍ وَ أَرْبَعَةٍ يَعْنِي الْفِطْرَةَ.» یا عن اسحاق ... لا بأس ان یعطی الفطرة عن رأسین و ثلاثة الانسان الواحد.

این روایت اسحاق بن عمار قال لا بأس من یعطی الفطرة عن الاثنین و الثلاثة و الانسان الواحد. که از این هم همین مطلب استفاده می‌شود زکات‌های مختلف را می‌شود به یک نفر داد. البته می‌گوید احب این است که به افراد مختلف داده بشود به یکی داده نشود ولی می‌گوید احب این است که به افراد مختلف داده بشود.

بعدش هم و لا بأس بان یجعلها فضة. این هم اسحاق بن عمار عن یونس. در باب بعدی اینجا. عن یونس عن اسحاق بن عمار الصیرفی قال قلت لابی عبد الله علیه السلام جعلت فداک ما تقول فطرة یجوز ان اعدیها فضة بقیمة هذه الاشیاء سمیتها قال نعم ان ذلک ان فعل اشتریها بما یرید. در روایت بعدی‌اش عن اسحاق بن عمار عن ابی عبد الله علیه السلام قال لا باس بالقیمة فی الفطرة خب فضه نه قیمت پرداخت کردن، این هم این تعبیر.

این است که به نظر می‌رسد که حالا باز هم تکه‌های دیگرش را مراجعه بفرمایید، این که این اسحاق بن مبارک مصحّف اسحاق بن عمار است، اصل روایت هم، روایت، می‌گوید که اهی مما قال الله تعالی. ببینید از این روایت ابراهیم بن عبد الحمید، روایت اسحاق بن مبارک که ما استظهار کردیم که اسحاق بن عمار هست استفاده می‌شود که یک، به هر حال تردیدی در شمول آیۀ آتوا الزکاة نسبت به زکات فطره وجود داشته.

شاگرد: نقل فتوا؟

استاد: نه، حالا آنش را کار ندارم حالا نمی‌خواهم بحث سندی‌اش را چیز بکنم

شاگرد: اصل این نکته که بعید دانستید اسحاق بن مبارک را دلیلش چی است؟

استاد: اسحاق بن مبارک اصلاً جاهای دیگر نیست، همه جاها همین

شاگرد: چنین شخصیتی نداریم؟

استاد: نه جاهای دیگر همه جا اسحاق بن عمار همین روایت را نقل کرده.

شاگرد: یک روایتی فرمودید آنها که از ابی عبد الله

استاد: نه حالا این علی القاعده باید اینها همه یکی باشد، حالا آنهایش بماند، کسی به نام اسحاق بن مبارک اینجاها نیست، کلمۀ مبارک را عمار هم از جهت نگارشی خیلی شبیه هم هست به خصوص باز این که در چیز اسحاق بن مبارک بدون «ال» هم هست. مبارک، در نقل چیز بعضی‌هایش بدون «ال» است. بعضی از نقل‌هایش بدون «ال» است. حالا این باشد این بعداً.

نکته‌ای که می‌خواهم رویش تکیه کنم این است، ببینید از این روایت‌ها حالا آنش خیلی مهم نیست در این استدلالی که من می‌خواهم بکنم، خیلی آن حالا یک بحث جانبی سندی بود، حالا هر کسی می‌خواهد اسحاق بن مبارک باشد یا اسحاق بن عمار باشد. نکته این است که از این روایت استفاده می‌شود که و به خصوص از روایت ابراهیم بن عبد الحمید که در شمول آیۀ آتوا الزکات، و اصلاً در وجوب زکات فطره یک بحث تأملی بوده. در مغنی ابن قدامه یک مطلبی دارد می‌گوید قال ابن، مغنی ابن قدامه، جلد ۲، صفحۀ ۶۴۶، می‌گوید قال ابن المنذر اجمع کل من یحفظ عنه. البته این تحفظ من یادداشت کردم نمی‌دانم درست یادداشت کردم یا نه، ولی باید یحفظ باشد. اجمع کل من یحفظ عنه من اهل العلم علی انّ صدقة الفطرة فرضٌ و قال اسحاق هو کالاجماع من اهل العلم و زعم ابن عبد البر انّ بعض المتأخرین من اصحاب مالک و داود یقولون هی سنة مؤکدة و سائر العلماء علی انّها واجبة.

از این روایت ابراهیم بن عبد الحمید استفاده می‌شود که به هر حال در مورد وجوب زکات فطرة همان موقع‌ها هم این حرف و حدیث‌ها بوده. این روایت ناظر به این مطلب هست ببینید زکات، زکات اموال مربوط به کسانی هست که مالدار باشند، به مقدار نصاب داشته باشند و نوع مردم مشمول زکات اموال نیستند، آتوا الزکاة به نحو مطلق بدون هیچ قید در صورتی می‌شود تعبیر کرد که نوع مکلّفین این زکات را بتوانند اداء کنند. البته این آیۀ شریفه در مقام بیان خصوصیات نیست ولی با وجودی که در مقام بیان خصوصیات نیست این که یک تکلیفی که مربوط به یک عدۀ خاصی هست به نحو مطلق بیان بشود این مناسب نیست. ببینید ما ۴ تا تکلیف اصلی داریم، نماز، روزه، حج و زکات. نماز و روزه را تعبیر آیه این هست اقیموا الصلاة به‌طور مطلق، چون نوع مردم نماز برایشان واجب است حالا یک مورد نادری باشد یا نباشد، نماز واجب نباشد. صوم را خب نوع مردم برایشان واجب است، افراد کمی هم که واجب نیست در خود آیه استثناء کرده، گفته و ان کان مریضاً او علی سفرٍ و عدة من ایام اخر، که اصل وجوبش هم هست، وجوب در شهر رمضانش در واقع استثناء شده، و الا اصل وجوبش آنها مأمور به اصل صوم هستند، ولی این قید زمانی‌اش را ندارند، مگر کسی در کل سال مقدورش نباشد که آن دیگر خیلی فرد نادری هست که این ناظر به آن فرد نادر نیست که اصلاً مأمور به انجام صوم نباشد.

در حج که می‌آید، حج به دلیل این که بر افراد خاصی واج هست و لله علی الناس حجّ البیت من استطاع الیه سبیلا. قید من استطاع الیه سبیلا را برای چی می‌آورد؟ به خاطر این که خب خیلی از مکلفین امکان به جا آوردن حج نداشتند، افرادی که در مدینه بودند.

در زکات هم اگر این روایت بخواهد زکات اموال را بخواهد بگوید، خصوص زکات اموال را بخواهد بگوید باید قید بزند، ان کان لهم مالٌ، اگر این مال به اندازۀ حد نصاب داشته باشد، گاهی یک مال درست و درمان داشته باشد همینجوری نباید بگوید. البته این معنایش این نیست که آیۀ شریفه اختصاص داشته باشد به غیر زکات اموال. می‌گوید زکات اموال اختصاصاً نباید انحصار داشته باشد در زکات اموال، ولی آیه عام باشد، تمام زکات‌های واجب را آیه ناظر است، یک زکات عمومی هست که نوع مردم برایشان واجب هست که زکات فطره هست، آن افرادی که فقیر هستند که حتی به این مقدار چیز هم ندارند، آن یک افراد خیلی خاصی هستند که زکات فطره هم به گردنشان واجب نیست، ولی نوع مردم به هر حال خرج سالشان را دارند و می‌شود آنها مأمور به اعطاء زکات، ایتاء زکات باشند. اما این معنایش این نیست که آیه اختصاص دارد به زکات فطره، این چیزی هم که این روایات می‌خواهد رویش تکیه کند می‌خواهد بگوید این زکات فطره حتماً باید مشمول آیه باشد. چون اگر زکات فطره مشمول آیه نباشد، آیه باید اختصاص داشته باشد به زکات اموال و زکات اموال هم امر مطلق به زکات اموال در صورتی که مردم و لیس للانسان اموالٌ صحیح نیست. آن روایت هشام بن حکم هم تأکیدش روی این هست که مردم مال نداشتند که، یعنی عموم مردم. البته خب افراد کمی بودند که مال داشتند. عموم مردم، نوع مردم مال نداشتند، بنابراین آیه نمی‌تواند اختصاص داشته باشد به زکات اموال. این در مقام بیان این نیست که زکات فطره، اختصاص به زکات فطره دارد. این است که مجموع این روایات را هم با همدیگر کنار هم بگذاریم این مطلب استفاده می‌شود، این روایات در مقام بیان این هستند که آیۀ آتوا الزکاة اختصاص به زکات اموال ندارد، زکات فطره را حتماً شامل می‌شود، خب از آن طرف آیا زکات اموال را هم شامل می‌شود یا شامل نمی‌شود این سکوت دارد، ممکن است زکات اموال را شامل بشود، ممکن است زکات اموال را شامل نشود. حتی یعنی همان اوّلی که آیه نازل شده، ناظر به زکات اموال هم باشد. البته آن روایتی که می‌گوید که زکات واجب، یعنی نقلیاتی که می‌گوید زکات واجب بوده ولی معین نبوده مقدارش معین نبوده این با این روایت به نظر می‌رسد هیچ تنافی ندارد. این است که مجموعاً اینجور به نظر می‌رسد که اوّلاً این که ما بگوییم زکات در مکه واجب نبوده این وجه معتنابهی نداریم که بگوییم زکات اصلاً واجب نبوده. نه ظاهر آیه وجوب هست، باید این وجوب را اخذ کنیم. اما این که این وجوب، وجوب معین بوده؟ مقدار مشخص بوده؟ این نه. این در آتوا الزکاة امثال اینها این مطلب اصلاً استفاده نمی‌شود. این است که به نظر می‌رسد وجه دوم و سوم که عرض کردیم این مناسب‌تر هست که البته عرض کردم با همدیگر منافات هم ندارند، ممکن است هر دویش با هم باشد که محصّلش این می‌شود که زکات ابتداءً واجب بود، حتی در مکه هم واجب بوده ولی مقدار مشخص نبوده یک. دوم پیغمبر هم مأمور به اخذ نبوده، هر چی می‌آوردند می‌گرفته، پیغمبر کسی را نمی‌فرستاده برای این که بروند زکات را، عامل و ساعی برای زکات پیغمبر نمی‌فرستاده.

شاگرد: آن موقع نصاب هم نداشته

استاد: نصاب هم نداشته امثال اینها. اینجا

شاگرد: روایت عبد الله بن سنان که ؟؟؟ سورۀ آیة الزکاة؟

استاد: مراد از آیة الزکاة آیۀ اخذ زکات است نه آیۀ امر به زکات.

شاگرد: پس آن آیه ظهور دارد در این که وقتی آیه نازل شد پیغمبر فرمودند که فامر رسول الله منادی ؟؟؟ ان الله فرض علیکم الزکاة. از این ظهور در می‌آید که با این آیه بتواند

استاد: نه، اگر این ظهور هم داشته باشد با توجه به مجموعۀ اینها، این ظهورش، ظهور قابل توجهی نیست که. این که یعنی فرض علیکم الزکاة این یعنی فرضی که به اصطلاح با مشخصات و با خصوصیات و امثال اینها.

شاگرد: اخبار باشد دیگر، فرض کرده

استاد: نه، حالا آن فرض قبلی که کار ندارم، این روایت عبد الله، در سال نهم که این آیه نازل شده فقط این روایت این مطالب را ندارد ولی در چیزهایی که در همین سال نهم هست مشخصات، در نامه‌ای که پیغمبر به اهل یمن داده تمام خصوصیات این زکات را که چه شکلی هست و امثال اینها بیان کرده، یمنی‌ها خیلی ثروتمند بودند، یعنی عمدۀ اصلی که زکات می‌پرداختند اهل یمن بوده که نامه‌ای که پیغمبر به اهل یمن هست تمام نصاب زکات، مقدار زکات، اینها توش هست که سیرۀ نبوی ابن هشام، جلد ۲، صفحۀ ۵۹۵؛ تاریخ یعقوبی، جلد ۲، صفحۀ ۸۰، که آنجا می‌گوید کان الرسول بالکتاب معاذ بن جبل. و همینجور چیزهای دیگری که در امتاع الاسماء ۳۵:۱۲ هم دارد می‌گوید بعث معاذ بن جبل الی الیمن و امره ان یاخذ من کل ثلاثین بقراً طبیعاً او طبیعه و فی کل اربعین شاةً شاة رواه ابو داود همینجور تا آخر اینها.

این است که مجموع چیزها را که ما کنار هم بگذاریم به نظر می‌رسد که این که زکات مقدار مشخص داشته باشد، این زکات‌ها همان سال نهم بوده، البته تنها یک عبارتی اینجا تا آنجا که من گشتم دو تا نقلی که یک مقداری تا حدودی منافات با این عرض ما دارد هست. یکی عبارتی از بدایه و نهایه ابن کثیر هست در جلد ۳، صفحۀ ۳۴۷ در وقایع سال ۲. می‌گوید فرضت الزکاة ذات النصب و فرضت زکاة الفطر. تعبیر می‌کند زکات ذات النُصُب. این اشتباه ظاهراً هست، هیچ جای دیگری عجالتاً من ندیدم، من تا جایی که گشتم که در سال دوم زکات نصاب‌دار، اصل زکات سال دوم است، این درست است، ولی این قاتی کرده بین اصل زکات و زکات نصاب‌دار. این زکات نصاب‌دار این که سال دوم نازل شده باشد من جای دیگری ندیدم.

شاگرد: این زکات هم فرمودید در مکه، آیات مکی دلالت بر وجوب می‌کند دیگر.

استاد: بله وجوب می‌کند عیب ندارد.

شاگرد: پس چطور اصل زکات سال دوم بوده؟

استاد: حالا این یعنی سنی‌ها اینجور می‌خواهند بگویند، در چیزهایشان این هست که می‌گویند سال دوم زکات نازل شده. آن حالا این که در مکه بوده آمده آنش خیلی من چیز ندارم، این که حالا در مکه واجب بوده یا اوّل مدینه واجب بوده یا اینها، آن یک اختلاف نقلی هست بعضی‌ها می‌گویند اصلاً در مکه هست که برایتان خواندم که می‌گوید اصلاً در مکه واجب نبوده، در مدینه واجب بوده. آنهایش را حالا آیا واقعاً در مکه واجب بوده یا در مدینه، اوائل مدینه واجب شده یا نه، آنهایش را خیلی من روی این اصلاً اصرار ندارم که بگویم در مکه بوده مدینه بوده، این نسبت به این جهتش که در مکه بوده یا در مدینه بوده اختلاف نقل هست.

ظاهر آیه: «**كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَ أَقيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ**» که در مکه واجب بوده. همچنان که تفسیر قمی می‌گوید. حالا آن را هم کنار بگذاریم، بگوییم که وجوبش در سال دوم بوده، کما این که معمول سنی‌ها همین را می‌گویند، می‌گویند فرد زکات سال دوم هجرت بوده. آن زکاتی واجب بوده که ذات النصب نبوده. زکات ذات النصب سال نهم نازل شده.

شاگرد: زکات فطره کی نازل شده؟

استاد: آن هم همان سال دوم است. حالا طبق این روایت که در مکه هم نازل شده. حالا می‌گویم من در مورد این که زکات فطره یا اینها زمانش کی هست، آن را خیلی اصرار ندارم که آن را تعیین کنم و اینها.

شاگرد: آیات زکات آیا اطلاقش شامل صغار هم می‌شود؟

استاد: حالا آن را بعد بحثش را می‌کنیم حالا فعلاً صبر کنید. اصلاً چیز بکنید تا بعد برسیم ببینیم اطلاقش شامل می‌شود یا نمی‌شود. حالا گفتید این را رفقا امشب کلاس راهنما بحث آقای هاشمی را ببینید، آقای هاشمی می‌خواهد بگوید آیۀ زکات شامل صغار می‌شود آنجا حالا کلاس راهنما چیز می‌کنیم این را من بعداً بحثش را می‌کنم. همین کتاب زکات آقای هاشمی کتاب زکات دارند بحثش را ایشان دارند که می‌خواهند بگویند شامل می‌شود و اینها، حالا ما بحثش را بعداً می‌کنیم.

شاگرد: زکات فطره هر وقتی نازل شده آیا به روزۀ ماه رمضان و اوّل شوال ربط داشته یا نداشته؟ آن سال دوم روزۀ ماه رمضان ظاهراً واجب شده.

استاد: عیب ندارد، همراه روزه آن هم نازل شده.

شاگرد: قبلش یک جوری می‌شود که زکات فطره را باید یک موقع می‌دادند وقتش هم معلوم نبوده.

استاد: حالا زکات فطره مثلاً زکات فطره بوده ولی، معلوم نیست روزه حتماً باید بوده باشد، می‌گویم من حالا آن را خیلی نمی‌خواهم اصلاً رویش بحث بکنم، خیلی محطّ بحث من این جهتش نیست که در مکه بوده؟ مدینه بوده؟ امثال اینها. ولی آن که هست در سال نهم نبوده، قبل از نهم اینها بوده و زکات فطره مطرح بوده.

یک نقل دیگری اینجا داریم در ترجمۀ ابو عثمان نهدی ۳۹:۵۱ در البدایة و النهایة، جلد ۹، صفحۀ ۱۹۰ من یادداشت کردم. این را البته فرصت نکردم این نقل را در سایر منابع دنبال کنم ببینم چه شکلی است.

ابو عثمان نهدی می‌گوید ادّا فی زمان زکات ثلاث سنین الی عمال النبی. سه سال به عمال نبی زکاتش را داده.

من در یک سری نقل‌های دیگری که دیدم اصل همین که این زکات، این ابو عثمان نهدی به عمال نبی زکات داده در زمان پیغمبر هست. ولی ثلاث سنین را اجالتاً جای دیگر ندیدم. البته می‌گویم فرصت نکردم تفحص کامل بکنم، همینجوری که بحث‌های دیگر را داشتم نگاه می‌کردم این را فعلاً، این را حالا داشته باشید که آیا این ۳ سال ابو عثمان نهدی زکاتش را به عمّال النبی پرداخت می‌کرده کأنّ نبی. چون اصل پرداخت زکات مهم نیست، خب می‌داده دیگر، ولی این که به عمّال نبی زکات می‌داده این مهم است. مگر مراد از عمّال نبی نه عمّال نبی بر زکات، عمّال نبی یعنی والیان شهرها، مثلاً کسی که پیغمبر نماینده تعیین کرده در فلان شهر امثال اینها، اگر داشته باشیم حالا، بالأخره این یک عبارتی هست عبارت ابو عثمان نهدی را، این را حالا دنبال کنید من هم دنبال می‌کنم اگر چیزی اینجا به دست آوردم بعداً عرض می‌کنم.

شاگرد: به خاطر سال رحلت پیامبر و اینها؟

استاد: نه، حالا دیگر می‌گوید سه سال. پیغمبر سال یازدهم، اوّل یازدهم، حالا صفر یا ربیع الاول سال یازدهم از دنیا رفتند، سه سال پرداخت کرده باشد می‌شود سال هشتم. از سال نهم عقب‌تر می‌افتد امثال اینها. این است که با سال.

شاگرد: آن اوّل سال؟

استاد: دیگر این همچین تعبیری دارد، ادّا فی زمانه الزکاة ثلاث سنین

شاگرد: یازده هم اگر حساب کنیم می‌شود دیگر

استاد: دیگر حالا اینجوری.

شاگرد: یازده دیگر

استاد: نه طبق روایت چیز می‌گوید که، حالا آن را بعد بحثش را می‌کنیم. یکی بحث دیگری اینجا وجود دارد که این را من فردا دنبال می‌کنم، وقت گذشت. آن این است که در. روایت عبد الله بن سنان می‌گوید پیغمبر این آیه که نازل شد، این آیه را اعلام کردند در ماه رمضان، ولی عمّالشان را آن سال نفرستادند، سال بعد فرستادند. این عبارتی هست که از عبارت روایت عبد الله بن سنان استفاده می‌شود. مقریزی می‌گوید پیغمبر سال یازده عمّال فرستادند، من عبارتشان را بخوانم. مقریزی در انفاع الاسماء ۴۳:۰۰ می‌گوید فصل فی عمّال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علی الزکاة اعلم ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم لما صدر من الحج سنة عشر اقام بالمدینة حتی رئا هلال المحرم سنة احدی عشر فبعث المصدّقین فی العرب فبعض عمر بن خطاب، اینجا نوشته رضی الله عنه، علی الصدقات. همچنین و بعثه معاذ بن جبل، اینجا باز نوشته رضی الله عنه، الی الیمن و امره ان یاخذ من کل ثلاثین بقرة طبیعا او طبیعه و فی کل اربعین شاة شاة، تا آخر.

این زمان بعث عمّال را سال یازدهم دانسته، این اینجوری است.

این مطلب، این که به طور عمومی عمّال سال یازدهم فرستاده شده باشد آن را باید بررسی کرد. ولی در این که حضرت امیر صلوات الله علیه در سال دهم قبل از حجة الوداع به یمن فرستاده شده بودند و در یمن حضرت زکات اموال را جمع کردند این تردیدی نیست. حالا این را ملاحظه بفرمایید، ولی حالا آیا عمّال دیگرشان را همان سال نهم، یعنی دهم فرستادند یا یازدهم، یا طبق نقل طبری سال نهم، آن سال نهم خیلی بعید است. سال نهم چون نصاب معتبر است و حول معتبر است در زکات. این که همان سالی که هنوز تازه خُذ من اموالهم و این که وقتی حول باید بگذرد امثال اینها همانجا زکات گرفته باشند خیلی خیلی مستبعد است. این است که این اشتباه شده، مثلاً در نقلیات آن بوده که پیغمبر در این سال زکات نازل شده و پیغمبر عمّالش را فرستاد. یعنی به تبع این نزول آیه در سال دهم، سال نهم عمّالش را فرستاد، برای این که این مطلب عملی بشود باید سال دهم بفرستد پیغمبر که یک سال گذشته باشد که اصلاً موضوع این وجوب زکات فعلی بشود و امثال اینها، یک قدری فکر می‌کنم آن شاید.

شاگرد: شاید حملش آمده باشد مگر اشکالی دارد؟

استاد: نه خذ من اموالهم صدقة فرض این است که

شاگرد: مال دستش بوده ؟؟؟

استاد: نه، این که بخواهیم بگوییم که قبل از این که واجب شده باشد اینها خیلی خیلی مستبعد است.

شاگرد: موضوعش که ؟؟؟ ۴۵:۴۷

استاد: نه موضوعش این است از اولی که

شاگرد: دستتان مانده بدهید، نقد از الآن حسابش کنید دیگر

استاد: بله ولی خیلی حالا، آن را بعداً در موردش صحبت. بعداً در موردش صحبت می‌کنیم. صبر کنید آن یک نکاتی دارد که بعداً در موردش یک صحبت‌هایی داریم که.

این است که احتمال بسیار زیاد این هست که همان نقل روایت عبد الله بن سنان دقیق‌ترین نقل باشد. هم نقل مقریزی غیر دقیق است، هم نقل طبری غیر دقیق است، سال دهم فرستاده شده. کما این که حضرت امیر هم سال دهم فرستاده شده، افراد دیگر هم سال دهم. البته این را من یک توضیحاتی دارد که این را فردا

شاگرد: ؟؟؟ رفته بودند که. چون همه سر شهادت ؟؟؟ حاضر بودند اگر

استاد: نه آن داستان دیگر است، برگشتند.

شاگرد: رفتند و سریع برگشتند؟

استاد: بله برگشتند آنها. اینهایی که می‌خواهم بگویم. می‌خواهم بگویم رفتند و برگشتند ولی حالا.

شاگرد: این منطقی است؟

استاد: آن اشکال ندارد، آن حالا نمی‌شود چیز کرد و اینها. ولی می‌خواهم بگویم طبیعی‌تر همین هست که اینها همان سال دهم بوده، حالا این را من فردا یک توضیحاتی در موردش می‌دهم، یک مکملی دارد این بحث و بعد می‌رویم در بحث که آقای هاشمی اینجا کردند.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان